خادم جمهور، به روایت جمهور

مشهدی‌ها از حال و هوایشان پس از شنیدن خبر شهادت رئیس جمهور مردمی می‌گویند

عکس: محمدحسن صاوقی | شهرآرا

گروه جامعه

گزارش روز

پس از باران بی‌امان چند روز اخیر، درست در لحظاتی که همه برای جشن بزرگ میلاد آقا در تکاپو بودند، همان ایامی که نقل و شیرینی دست به دست می‌چرخید، یک خبر ناباورانه کام مردم را در آخرین روزهای اردیبهشت تلخ کرد و دل‌ها را لرزاند. بالگرد حامل رئیس جمهور و هیئت همراه در جریان سفر به تبریز حادثه دید و رعب و لهره را به جان همه اهالی ایران انداخت. یک ایران دست به دعا برداشت و از امام رضا(ع)، صاحب این شب و روزها، خواست که سید ما را به سلامت به آغوش مردم بازگردانند؛ غافل از اینکه سیدابراهیم رئیسی، رئیس دولت مردمی و خادم جمهور، بعد از سال‌ها خدمت صادقانه ترجیح داد در شب میلاد حضرت آقا به دیدار شان برود و شهادت روزی اش شد. آنچه می‌خوانید خرده روایت‌هایی از حال و هوای مشهدی‌هاست پس از شنیدن این اخبار تلخ.

حال شهر خوب نیست

علی‌اصغر طاهری

برای استراحت نیم روزی رفته بودم منزل و به صورت اتفاقی تلویزیون را روشن کردم که خبرگم شدن بالگرد حامل رئیس جمهور را شنیدم. رفتم سراغ شبکه‌های مجازی. اخبار ضدونقیض بود و آدم را به نتیجه درست نمی‌رساند. بعد از نماز مغرب و عشا قرآن را باز کردم تا کمی آرام بگیرم. مدام خودم را دلداری می‌دادم که امام رضا(ع) ضامن خادمشان هستند. ساعت ۱۰ شب شده بود و هنوز خبری نبود. مستأصل رفتم خیابان روبه‌روی حرم و گفتم ما همه امیدمان به شماست. ظاهرا قرار بود خدمت دنیایی سید در شب تولد امام رضا(ع) تمام شود. امروز حال شهر خوب نیست؛ گرچه گاهی اختلاف نظر بین شهروندان بوده است؛ اما همه در غم ازدست دادن سید دلگیرند و این غم را می‌شود در چهره همه آدم‌ها دید.

زیارت به نیابت از رئیس جمهور شهید

حمید درودی

وقتی خبر شهادت رئیس جمهور کشورمان را شنیدم، تا چند ساعت شوکه شده بودم؛ اصلا نمی‌توانستم باور کنم که دیگر این رئیس جمهور مردمی را نداریم. نظر من این است که در حقیقت خداوند این سید بزرگ را رحمت کرده که در شب ولادت ولی نعمتان امام رضا(ع) در حین کار به شهادت رسیده است. از همشهریان هم می‌خواهم در مراسم تشییع این مرد بزرگ پای کار باشند؛ زیرا در حقیقت مشهد صاحب عزای اصلی است. به حرم می‌روم و به نیابت از ایشان زیارت و برای مغفرت بیشترشان دعا می‌کنم.

رفت پیش یاران شهیدش

کوثر داستانی

من هم خانواده شهیدم. ما سال‌هاست که با خاطره عموی شهیدم زندگی می‌کنیم. شب و روز از جلوی چشمانمان دور نمی‌شود. هرجا اسم شهید و نامی از شهدا می‌شنویم، باز دلمان هوای شهید خودمان را می‌کند. امروز هم یکی از همان روزها شد، وقتی شنیدیم خبر سقوط بالگرد رئیس جمهور تبدیل شده است به خبر شهادتش. حال و هوایم دگرگون شده است. دوباره چشمانم اشک دارد. خانه من در محله توحید است و تا حرم راهی نیست. امروز برای ولادت امام رضا(ع) رفته بودم به آقا تبریک بگویم. اما با گریه و زاری همراه شد و با چشم گریان برگشتم. آقای رئیسی هم رفت پیش یاران شهیدش.

روایت درد

سیدمحمدمتین امید

امروز در مدرسه میان همه بچه‌ها حرف از شهادت رئیس جمهور کشورمان بود. از یک طرف میلاد امام رضا(ع) است و از طرف دیگر شهادت مرد بزرگ کشورمان. نمی‌دانستیم واقعا چه‌کنیم. حس دردناکی است که در روز میلاد امام مهربانی‌ها، رئیس جمهور کشورمان را از دست بدهیم؛ اما به نظر من این یک نعمت بزرگ برای رئیس جمهور بود که در آستانه میلاد پربرکت امام رضا(ع) به شهادت رسیدند. از امام رضا(ع) می‌خواهم جای این مرد بزرگ را در کنار خود بازکند. یکی از آرزوهای من دیدار رئیس جمهور بود. کاش فرصتی می‌شد تا با آیت ا... رئیسی دیدار می‌کردم. دوست دارم در مراسم تشییع ایشان شرکت کنم و قطعا برای رحمت و مغفرت رئیس جمهور کشورم دعا خواهم کرد.

بغض‌هایی که ترکید

علی ایزدی

فارغ از اینکه با ایشان هم‌لباس هستیم، باید بگویم آیت ا... رئیسی یک مدیر مردمی و همیشه در صحنه بودند؛ متواضع و خاکی و...؛ خادمی باتدبیر که از همان زمانی که به مجموعه آستان قدس رضوی وارد شدند، تحولات زیادی را در این مجموعه رقم زدند. حواسشان به این بود که در چه مجموعه‌هایی ضعف ساختاری داریم و برای آن تصمیم می‌گرفتند. توجه ویژه به زائران داشتند. خبر شهادت ایشان همه ایران را غافل‌گیر کرد و بغض خیلی‌ها را ترکاند. به نظرم همه در مشهد به سید منتخب شهرشان برای ریاست جمهوری ارادت داشتند. امیدوارم بهترین جایگاه را داشته باشند.

سعادت شهادت

ابراهیم احمدی

ما اهل تهران هستیم؛ بعد از سال‌ها انتظار، امسال گفتیم ایام میلاد امام رضا(ع) به مشهد مشرف شویم. دیروز هم با خانواده داخل حرم بودیم که خبر را شنیدیم. مثل خیلی‌ها پیگیر اطلاعات فضای مجازی شدیم و خداخدا می‌کردیم خیلی زود خبر سلامتی ایشان و همراهانشان را بشنویم. دیشب همه با هم دعای توسل را به نیت سلامتشان خواندیم و برگشتیم هتل. البته اینکه خادم امام رضا(ع) باشی و در شب تولد حضرت، به دیدار ایشان بروی، سعادت بزرگی است. ایشان لایق این مقام بود وگوارایشان باد.

دل آدم خون می‌شود

ریحانه رحمانی

دیروز مثل همه روزهای دیگر تا شب سرکار بودم برای کارگری. چیزی از اخبار حادثه نشنیدیم. امروز که لباس پوشیدم تا بیایم سرکار خبر را از همسایه‌مان شنیدم. چیزی ندارم بگویم. دل آدم خون می‌شود. چه خبری از این بدتر که یک مسئول، یک آدم، این طور سر خدمت شهید بشود؟ خدا برای هیچ بنده‌ای نخواهد. این‌ها شهادتشان حق است. خدا به بازمانده‌هایش، به بچه‌هایش صبر بدهد.

اگر روز خاک سپاری بتوانم از کارفرمایم مرخصی بگیرم، حتما می‌روم حرم. تسلیت‌گفتن به صاحب عزا واجب است.

همیشه پیگیر حق مردم بود

مقدم

عصر روز یکشنبه داخل فروشگاه نشسته بودم که خبر سقوط بالگرد رئیس جمهور را شنیدم. صبح امروز هم که خبر شهادت را شنیدم، خیلی شوکه شدم. اصلا حس و حال کارکردن ندارم. ناگهان جشن روز ولادت تبدیل به عزا شد. هنوز باورم نمی‌شود. دلم می‌سوزد. حالا که یک نفر پیدا شده است تا برای مردم دل بسوزاند و غصه ملت را بخورد، از جان و دل برای مردم تلاش کند، این طور از دست برود، باورکردنی نیست.

ما به مشهدی بودن آقای رئیسی افتخار کرده‌ایم و خواهیم کرد. اینکه در حین کمک کردن به مردم به شهادت برسی، سعادت کمی نیست. خودش می‌گفت اگر لازم باشد، بارها به یک منطقه سر می‌زنم تا مشکلات مردم محروم را حل کنم. از قدیم که در قوه قضاییه بود و وقتی رئیس جمهور شد، همیشه، در حال پیگیری حق مردم بود. خدا عاقبت همه ما را ختم به خیر و شهادت کند.

وقت گرفتن مزد بود

محسن نامجو

با اینکه ایشان را از نزدیک ندیده‌ام، از زمانی که مسئولیت تولیت آستان قدس رضوی را عهده‌دار شدند، تغییراتی را که در این مجموعه اتفاق افتاده بود، شاهد بودم. وسعت و توسعه صحن‌ها و گسترش خدمات رفاهی که برای زائران تدارک دیده بودند، تحسین برانگیز بود. حتی زمانی که سید مشهدی‌ها به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، چون پیگیری‌های ایشان را در مشهد دیده بودم، خوشحال بودم که آدم مخلص و با درایت و دل سوزی بر کرسی مدیریت می‌نشیند. یقین دارم بعد از این همه خدمت، حالا وقت گرفتن مزد و آرامش سید است و امیدوارم سلام‌رسان ما هم به ائمه(ع) باشد.

رئیسی از مسیر خدمت خود را به کاروان شهدا رساند

دیدگاه

غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

می‌خواهم از شهادت بنویسم؛ از شهادت و مردانی که خود را از «صراط مستقیم» خدمت به کاروان شهدا رساندند. به دنبال آیه‌ای می‌گردم که نشان از حقیقت زیستی مردمانی چنین داشته باشد؛ آیه‌ای که امروز کوشندگی و اجتهاد را با عصر جهاد پیوندی وثیق باشد. به یاد روزهای خون و شهادت می‌رسم به آیه ۲۳ سوره شریفه «احزاب» که خداوند علی اعلا می‌فرماید: «مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضیٰ نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَما بَدَّلوا تَبدیلًا؛ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» اینان که امروز به سوگشان سیاه پوشیده‌ایم، بقیه‌السیف شهدا بودند؛ با همان عهد عارفانه با خدا. رفتار مدیریتی‌شان شرح همان عهد بود؛ لذا بی‌منت، خدمت به همگان را وظیفه خود می‌دانستند. خادمِ جمهور بودند. خداوند در عصر دفاع مقدس ماندگاری‌شان را امضا کرد تا در دورانی چنین در شکوه شهادتشان دوباره ما را به تراز پیمان و شکوه عهد توجه دهد. خیلی مهم است که روزگاران با هزار مشقت و سختی برای آدمی تقویم شود و هزاران ورق بخورد؛ اما در آن عهد تبدیل و تبدلی اتفاق نیفتد. پاداش زیستی چنان، حتما باید شهادت باشد.

اجابت دعای عاقبت‌به‌خیری

دیدگاه

مهدی عسکری
روزنامه نگار

مناظرات تلویزیونی سال ۹۶ که پخش می‌شد، پاسخش به بی‌اخلاقی یکی از نامزدها و زیر سؤال بردن مدرک تحصیلی‌اش، سکوت بود؛ سکوتی همراه با لبخند تلخ. مناظرات که اوج گرفت، یکی دیگر از نامزدها، خدمتگزاری سید در آستان قدس را بهانه کرد و افترا زد که از اسباب و ابزار آستان قدس برای تبلیغات انتخاباتی‌اش استفاده می‌کند. این بار پاسخ سید، نگاهی بهت‌آور بود به این حجم دوری از اخلاق برای رسیدن به صندلی سیاست. پیش از آن و در سه سالی که مسئولیت تولیت آستان قدس رضوی را عهده‌دار بود، هم از نیش وگزندکنایه‌ها در امان نبود. می‌گفتند آستان قدس را چه به «زائرشهر» ساختن؟! چرا مسکن جوانان می‌سازد؟ وظیفه این نهاد مشخص است. مگر آستان قدس کمیته امداد است که «معاونت امداد مستضعفان» داشته باشد؛ سید اما گوشش بدهکار نبود. وقتی هم که رئیس جمهور شد، جور دیگری تاکردند؛ «کابینه بی‌کارنامه»، «کابینه عقیم»، «دولت علیل» و... ؛ واکنش سیدابراهیم رئیسی اما سکوت بود و کار بی‌وقفه. منتقدان حتی برای همین هم تاب نیاوردند و اسمش را گذاشتند خودنمایی برای بزرگ‌نمایی دستاوردهای حداقلی... . رئیسی اما گوشش بدهکار نبود. بچه که بودیم، دعای خیر مادربزرگ و پدر خدابیامرزم بعد از هر کار خوبی که انجام می‌دادم، این بود: «عاقبت به خیر شوی پسرم.» آن روزها و سال‌ها درک درستی از این دعای خیر نداشتم. سال‌ها بعد، وقتی ماجرای زندگی آن وزیر معروف و نخبه را شنیدم که کارش به قتل کشید، وقتی درباره فوتبالیست معروفی که از باند فروش موادمخدر سر درآورد، خواندم و هنگامی که از سرنوشت عبرت‌آموز خیلی از چهره‌های شناخته‌شده دیگر مطلع شدم، به فصل مشترک همه دعاهای دوران کودکی‌ام رسیدم؛ اینکه «عاقبت به خیر» شدن بهترین دعای زمانه است. رئیسی هم به زائران امام رضا(ع) خدمت کرد، هم در کابینه‌ای پرتلاش و مردمی، بدون توجه به حاشیه‌سازان، راه رضای خدا و مردم را پیمود. زخم زبان‌ها، نیش و کنایه‌ها و تخریب‌ها هم ذره‌ای او را خسته و مأیوس نکرد و شهادت او جز اجابت دعای عاقبت به خیری چیز دیگری نبود.

انتقادپذیری ویژگی بارز شهید رئیسی بود

دیدگاه

مرتضی محمدپور
روزنامه نگار

۲۲ مرداد ۱۳۹۵ بود که به مناسبت فرارسیدن روز خبرنگار و به دعوت آستان قدس رضوی، در تالار آینه حرم مطهر امام رضا(ع) مهمان شدیم تا به عنوان خبرنگاران خبرگزاری فارس، به همراه مدیران وقت رسانه با شهید آیت ا... سیدابراهیم رئیسی ملاقات کنیم. قبل از دیدار، برنامه ریزی مدیران خبرگزاری این بود که هرکس با سهم اندکی از زمان، چالش‌های مشخصی از کار رسانه همچون مسائل صنفی را در جلسه مطرح کند؛ اما ما خودمان در سطح همکاران خبرنگار، قراری با هم گذاشتیم که اگر زمان جلسه اجازه داد و اقتضایش وجود داشت، از چالش‌های ارتباط با مدیران و به خصوص مسئولان آستان قدس نیز حرف بزنیم. البته حرف‌هایمان رویکرد انتقادی پیدا می‌کرد و در این شرایط، امید نداشتیم امکان طرح این مباحث ایجاد شود؛ اما در هر حال، هماهنگی‌هایش را در فضای همکاری انجام دادیم.

وقت موعود که فرارسید، اندکی از حضور همه خبرنگاران در تالار نگذشته بود که حاج آقا وارد جلسه شدند. همه مبهوت تواضع و روی خوش تولیت بودیم. از همان نفر اول با تک تک خبرنگاران خوش و بش کردند، دستمان را به‌گرمی فشردند و سپس جلسه به شکل رسمی آغاز شد. پس از صحبت‌های مختصر آقای سیدنظام موسوی، مدیر وقت خبرگزاری فارس کشور و مدیر استانی، لحظه نفس‌گیر بیان مطالب ما فرارسید. استرس داشتیم اگر مباحث موردنظرمان را مطرح کنیم، حاج آقا خوششان نیاید. حتی دو همکار قبل از نوبت من هم از بیان مطالب مقررشده صرف نظر کردند و فقط از مسائل کلی گفتند؛ اما در نهایت وقتی نوبت به‌کلام بنده رسید، دل به دریا زدم و هر انتقادی که قبلا صحبتش را کرده بودیم، خودم به تنهایی مطرح کردم.

از ترش رویی برخی مسئولان آستان قدس در مصاحبه‌ها گفتم و دسترسی دشوار به منابع اطلاعاتی سازمان علمی فرهنگی را به اطلاع حاج آقا رساندم. اول کار، شرایط به نظرم سخت بود؛ اما خیلی زود از روی خوش شهید رئیسی فهمیدم که قرار نیست انتقادکردن عواقب معمول خود را داشته باشد. حتی از ابتدای کلام، کاغذ و خودکار خواستند و مطالب را یادداشت کردند. آخر کار، وقتی قرار به خداحافظی رسید، همراهان ایشان مرا صدا زدند و گفتند حاج آقا با شما کار دارند. پیش چشم همه که خدمتشان رسیدم، دستانم را به‌گرمی فشردند و در همان حال گفتند: «شما خبرنگار هستید. به این سطحی هم که اشاره کردید، اکتفا نداشته باشید. از این به بعد اگر موضوعی به ذهنتان رسید که خدمت را در کار ما مؤثرتر می‌کرد، حتما به من بگویید.» روایت آن دیدار، روایت نخستین باری بود که حاج آقا را از نزدیک دیدم و اگرچه توفیق این دیدارها با شهید رئیسی باز هم برایم حاصل شد، برخورد خوششان در آن روز محبتی از ایشان در دلم کاشت که هرگز از یاد نخواهم برد.